

مهدی منتظر در نهج البلاغه

باتوجه به اینکه مجموعه « نهج البلاغه » از دیدگاه حدیث ، ادب و تاریخ از عالی ترین درجه اعتبار و سندیت^[1] برخوردار می باشد ، وسخنان برگزیده باب مدینه العلم رسول الله ، امام امیرالمؤمنین ارواحنا فداه دراین کتاب ، بیانگر اسلام راستین و برگردان شیوائی است ازقرآن کریم؛ این سؤال مطرح می شود که موضوع مهدویت در اسلام بطور کلی و انطباق آن با امام دوازدهم شیعه « **حجت بن الحسن العسگری علیه السلام** » از نظر « نهج البلاغه » چگونه و تا چه حد از واقعیت برخوردار و قابل قبول است؟

به دیگر سخن ، آیا با چشم پوشی از همه آنچه در احادیث اسلامی و منابع تاریخی راجع به حضرت مهدی(ع) بازگو شده و بطور عموم در اختیار همگان ، به ویژه پژوهشگران و محققان سنی و شیعه قرار گرفته ، کتاب شریف « **نهج البلاغه** » تا چه اندازه بازگوی اصل مهدویت ، و روشنگر مشخصات و ویژگیهای حیاتی آن حضرت ، و ارائه دهنده نقش وجودی او در جهت سازندگی اسلامی می باشد؟

ضمناً برای روشن شدن موضوع بحث ، قبلاً توجه خوانندگان را به این حقیقت جلب نموده که هرچند در کشمکش های عقیدتی و بحث و مجادله های مذهبی بین شیعه و سنی ، خلافت بلافضل خود امام امیرالمؤمنین علی(ع) موضوع بحث و گفتگو است ، ولی بعد دیگر امام که حضرتش نمونه انسان کامل ، و داور عادل ، و مثل اعلاى انسانى و بیدار کننده وجدان انسان های دردمند ، و باب مدینه العلم پیامبر(ص) ، و کلید قرآن است ، جای بحث و گفتگو نیست.

از این جهت گفتار او می تواند جدا کننده حقّ از باطل ، و روش او نمایانگر اسلام اصیل باشد؛ و بدین ترتیب آنچه را که با زبان بیان و با عمل نشان داده ، معیار و الگویی باشد که هرکس با اتکاء به آن و پیروی از آن راهش را پیدا کند و در تصمیم گیریهای عقیدتی ، و روشهای فقهی ، سیاسی ، اجتماعی ، اخلاقی ، و دیگر شؤون حیاتی و دینی بدان گردن نهد.

کوتاه سخن آنکه سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) در کتاب شریف « **نهج البلاغه** » بزرگترین سند اسلامی ، و حجتی است از طرف خدا بر همه مسلمانان جهان.

بر این اساس حتی برادران اهل تسنن ، که پایبند به مقام رهبری و خلافت امام(ع) در مرتبه چهارم هستند ، گفتار و رفتار حضرتش برای آنها حجت است؛ و ناگزیر باید در برابر آن سر تسلیم فرود آورند.

اکنون یاد آوری این مطلب بجاست که موضوع مهدی منتظر در « **نهج البلاغه** » منشعب از دو رشته از سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) در این کتاب می باشد.

بدیگر عبارت ، مسأله مهدویت امام دوازدهم ، و ظهور حضرتش در آخر الزمان در کتاب « **نهج البلاغه** » از دو نظر قابل بررسی و دارای زمینه برای مطالعه و تحقیق است.

نخست از دیدگاه ملاحم و پیشگوئیهای امام(ع) که مواردی از آن (امثال روی کار آمدن بنی امیه ، حکومت حجاج بن یوسف ، سقوط بنی امیه ، افتادن زمام امور به دست بنی العباس ، قیام زنج در بصره ، فتنه مغول و . . .) در گذشته به وقوع پیوسته ، و موارد دیگر مربوط به آینده جهان است از قبیل خبر از (ظهور) حضرت مهدی(ع) و قیام جهانی آن بزرگوار ، که به خواست خدا در آینده به وقوع خواهد پیوست.

و از آن پس از دیدگاه مسائل امامت که باز سخنان امام(ع) پیرامون آن شامل دو بخش است؛

بخشی ویژه امامت و رهبری اهل بیت و . . . از نظر کلی؛

و بخش دیگر ویژه امامت و رهبری مطلقه و جهانی حضرت مهدی(ع) بخصوص.

این بحث بیاری خدا ، و استعانت از مقام والای ولایت ، در فرصتی بسیار کوتاه تنظیم گردیده؛ و مایه نهایت خوشحالی نویسنده است که محتوای آن با دقت مورد توجه صاحب نظران ارجمند قرار گرفته ، و به حکم: « **فَذَكِّرْ فَإِنَّ** »

الدُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ « موارد نقص و اشتباهش را تذکر دهند تا در فرصت چاپ مجدد ، ترمیم ، و مؤمنان را سود بخشد.

امامت و رهبری در نهج البلاغه

در اینجا نخست فهرستی از سخنان امام(ع) را که پیرامون امام ، رهبر ، خلیفه ، مسؤول ، و زمامداری بر مسلمانان ایراد فرموده ، به آگاهی خوانندگان ارجمند رسانده^[21] ، آنگاه می پردازیم به بحث و بررسی پیرامون آنچه در رابطه با « مهدویت در اسلام » و پیشگوئی از ظهور و قیام فرزندش حضرت مهدی(ع) ، و تحقق یافتن حکومت جهانی اسلام در سایه رهبری آن بزرگوار وارد گردیده؛ و با توجه به اینکه « نهج البلاغه » چاپ صبحی صالح شامل فهرس متعدد ، و بیش از دیگر چاپها مورد توجه و مراجعه می باشد ، شماره خطبه ها و صفحات بر اساس آن تنظیم گردیده است.

ردیف	خطبه	ع سخنان امام	صفحه
1	126	اتأمرونی أن	183
2	79	أتزعم أنك تهدي	105
3	187	ألا بأبی و أمی ، هم من عدّة	277
4	27	ألا و انی قد دعوتکم	69
5	131	اللّهم انک تعلم	189
6	217	اللّهم انی استعديک	336
7	57	أما انه سيظهر عليكم	92
8	55	أما قولکم أکل ذلک	91
9	4	أما والذی فلق	50-48
10	121	أما والله لو انی	177
11	207	أملکوا عنی هذا	323
12	125	أنا لم نحکم الرجال	182
13	192	نا وضعت فی الصغر	300
14	97	أنظروا اهل بیت	143
15	187	إنما مثلی بینکم	278
16	10	إن معی لبصیرتی	54
17	168	إن الناس من هذا	243
18	146	إن هذا الامر لم	203
19	232	إن هذا المال لیس	353
20	105	أنه لیس	152
21	75	أولم ینه بنی أمیة	103
22	144	أین الذین زعموا	201
23	173	أیها الناس ان	247
24	208	أیها الناس انه	323

ردیف	خطبه	(ع سخنان امام)	صفحه
25	182	أيها الناس اني	163
26	5	بنا اهتديتم	51
27	120	تالله لقد علمت	176
28	33	دخلت على المؤمنين	76
29	92	دعوني و التمسوا	136
30	158	ذلك القرآن فاستنطقوه	223
31	94	عترته خير العتر	139
32	162	فاعلم اما الاستبداد	231
33	164	فاعلم أن افضل	234
34	93	فاني فقأت عين	138-137
35	87	فاين تذهبون	120-119
36	156	فقلت يا رسول الله	220
37	118	فوالله اني لأولى	175
38	87	فهو من معادن	119
39	189	لايقع اسم الهجرة — انه امرنا صعب	280
40	74	لقد علمت أني	102
41	62	لما خوف من الغيلة	94
42	60	لما قتل الخوارج	93
43	136	لم تكن بيعتكم	194
44	139	لن يسرع أحد	196
45	59	مصارعهم دون النطفة	93
46	70	ملكنتي عيني و أنا	99
47	109	نحن شجرة النبوة	162
48	154	نحن الشعار و الاصحاب	215

ردیف	خطبه	(ع سخنان امام)	صفحه
49	147	و اعلموا أنكم لن	205
50	172	و قد قال قائل	247-246
51	216	و قد كرهت ان	335
52	5	والله لاين أبي طالب	52
53	175	والله لو شئت	250
54	137	والله ما أنكروا على	194
55	205	والله ما كانت	322

347- 346	والله لان أبييت	224	56
64	و إني لعلى يقين	22	57
67	و إني والله لأظن	25	58
44	و خلف فيكم ما خلفت	1	59
184	و سيهلك في صنفان	127	60
62	و ما يبلغ عن الله	20	61
175	و لا ينبغي لي أن	119	62
100	و لقد بلغني أنكم	71	63
311	و لقد علم المستحفظون	197	64
173	و لو تعلمون ما أعلم	116	65
47	و لهم خصايص	3	66
357	هم عيش العلم	239	67
47	هم موضع سره	2	68
358	يا ابن عباس ما يريد	240	69
419	أفنع من نفسي	45	70
380	ثم تقول عباد الله	25	71
386	فدع عنك	28	72
451	فلما مضى عليه السلام	62	73
452	ولكنني آسى	62	74

<[endif]>

پیشگوئیهای

امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)

درباره حضرت مهدی (ع)

بر اساس « نهج البلاغه » چاپ صبحی صالح

« وَ خَلَفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ ، مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ ، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ ، وَ مَنْ لَزَمَهَا لَحِقَ ، دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ ، بَطِيءُ الْقِيَامِ ، سَرِيعٌ إِذَا قَامَ ، فَإِذَا أَنْتُمْ أَنْتُمْ لَهُ رِقَابِكُمْ ، وَ أَشْرَتُمْ إِلَيْهِ بِأَصَابِعِكُمْ جَاءَهُ الْمَوْتُ فَذَهَبَ بِهِ فَلَبِثْتُمْ بَعْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ ، حَتَّى يُطْلَعَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ يَجْمَعُكُمْ ، وَ يَضُمُّ نَشْرَكُمْ ، فَلَاتَطْمَعُوا فِي غَيْرِ مُقْبِلٍ ، وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ ، فَإِنَّ الْمُدْبِرَ عَسَى أَنْ تَزَلَّ بِهِ إِحْدَى قَائِمَتِيهِ ، وَ تَثْبُتَ الْآخَرَى ، فَتَرْجِعَا حَتَّى تَثْبُتَا جَمِيعاً »

او (پیامبر) پرچم حق را برافراشت و در میان ما به یادگار گذارد؛ آن کس که از زیر سایه این پرچم پای پیش نهد از شریعت اسلام خارج گردد؛ و آن کس که از پیرویش سر باز زند به هلاکت رسد؛ و سرانجام کسیکه زیر سایه این پرچم به پیش رود راه سعادت پیموده و به آن دست یابد. پرچمدار این پرچم با شکیبائی و آرامش سخن گوید؛ و با کندی و تأنی در اجرای کارها بپا خیزد؛ اما چون بپا خواست بسی شتاب کند تا به پیروزی نهائی رسد؛ پس آنگاه که سر در گرو فرمانش نهادید ، و با سرانگشت به سوبش اشاره کردید ، دوران او سپری شده و مرگش فرارسد. از آن پس ناگزیر مدتی که مشیت الهی اقتضاء کند در انتظار بسر برید ، آنگاه خداوند شخصیتی را برانگیزد تا شما را (که به اختلاف و جدائی گرائیده اید) جمع کند و پراکندگی شما را سر و سامان بخشد. پس به کسیکه (چیزیکه) رو نکرده دل مبنید؛ و از آن که رو گردانده ناامید مشوید [3].

آگاه باشید که آل محمد صلی الله علیه و آله همانند ستارگان این گنبد مینا باشند؛ آن هنگام که یکی از آنها غروب کند دیگری بدرخشد. گوئی چنان است که در پرتو آل محمد (ص) نعمتهای الهی را بر شما فراوان و تمام شده می بینم؛ و آنچه را که آرزویش را در دل می پروراندید بدان دست یافتید.

ابن ابی الحدید می نویسد: امام این خطبه را در سومین جمعه زمامداری خود ایراد فرمود؛ و ضمن آن به مطالبی پیرامون احوال خود اشاره کرد.

سپس همچون دیگر شارحان ، بی چون و چرا هدف از ایراد این خطبه را پیشگوئی از مهدی و توصیف آن حضرت دانسته و می گوید: شخصی را که خدا برمی انگیزد از اهل بیت است؛ و این سخن اشاره به مهدی آخرالزمان می باشد و در نزد ما (اهل تسنن) غیر موجود است و از این پس وجود پیدا خواهد کرد؛ و به عقیده امامیه اکنون موجود می باشد [4].

اکنون لازم است که درباره « وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ » توضیح دهیم که معنی آن این است که از کسیکه روگردانده مایوس و ناامید مشوید؛ و مصداق آن غیبت حضرت مهدی (ع) و روگردانی آن حضرت از تصدّی ریاست و زعامت ظاهری باشد ، تا هنگام ظهور.

ولی ابن ابی الحدید به خاطر فرار از رفتن زیر بار ولادت آن بزرگوار و غیبتش به دست و پا افتاده ، و خواسته است وانمود کند لازمه « مُدْبِرٍ » بودن ، موجود بودن است ، و در صورت عدم تولّد و موجود نبودن ، تعبیر به ادبار و روگردانی غلط است و مفهوم معقولی ندارد.

آنگاه کلمه « وَ لَا تَيْأَسُوا مِنْ مُدْبِرٍ » را این چنین معنا می کند که هرگاه این مهدی از دنیا رفت و فرزندان را بجانشینی برگزید و کار یکی از آنها به اضطراب و ناپایداری گرائید ، پس مأیوس نشوید و به شَكِّ نیفتید و نگوئید شاید ما در پیروی اینان دچار اشتباه شده ایم ، زیرا . . .

اکنون این گونه بیراهه روی در تفسیر کلام روشن امام(ع) را ، جز به مخالفت با واقعیات و تعصب مذهبی ، بر چه چیز می توان تطبیق کرد؟! جوابش به عهده خود خوانندگان است و نیازی به توضیح ندارد.

خطبه 138:

« يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى ، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى ، وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ ، حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ ، بَادِيًا نَوَاجِذُهَا ، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا ، حُلُوءًا رِضَاعُهَا ، عُلْقَمًا عَاقِبَتُهَا »

او هوای نفس را به هدایت و رهنمود الهی بر می گردانند ، آن هنگام که مردم هدایت الهی را به خواسته های نفسانی برگردانده اند.
و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء و نظریات را به قرآن گرایش دهد.

ابن ابی الحدید پیرامون این فراز سخنان امام علی(ع) می گوید:

این کلام اشاره به امامی است که خداوند او را در آخرالزمان به وجود می آورد و همو باشد که در روایات و آثار به او نوید داده شده است ؛ و مقصود از گرایش به قرآن ، لغو احکام صادره از روی رأی و قیاس ، و منع از عمل بر طبق گمان و تخمین ، و جایگزین کردن عمل بر طبق قرآن است.

بدین ترتیب ابن ابی الحدید به پیشگوئی امیرمؤمنان(ع) از ظهور و قیام حضرت مهدی(ع) ، و نقش او در حاکمیت هدایت الهی و قرآن بجای هوی و هوس و رأی و قیاس - که روش عقیدتی و فقهی اهل تسنن به ویژه فرقه حنفی را تشکیل می دهد - اعتراف نموده ، اما زیر بار ولادت حضرت از پیش نرفته ، و خاطر نشان می کند که بعداً متولد خواهد شد. و این ادعا در مقدمه کتاب مردود گردید.

اما آنچه ما خود از کلام امیرالمؤمنین علی(ع) می فهمیم این است که به طور کوتاه می گوئیم:

برنامه کار و سازمان حکومت آن امام بزرگوار و موعود اسلام ، همچون زمامداران جهان ، متکی بر هوی و هوس ، و دین سازی و زورگوئی و قوانین تحمیلی نیست؛ بلکه بر اساس رشد عقلی و پیشرفتهای علمی است ، که در سایه هدایت قرآن و تعالیم عالیه اسلام و رهبری حضرتش پایه گذاری می شود.

همانطوریکه پیامبر عالمقام اسلام(ص) ، در پرتو قرآن و دستورات اسلام ، در مدت کوتاهی روح ایمان ، یکتاپرستی ، نعدوستی ، عدالت ، رفاه ، نظم و امنیت همه جانبه ، و علم و دانش را جایگزین عقاید شرك آمیز مذاهب باطل ، ردائل اخلاقی ، انواع تبعیضات و تجاوزات ، فقر علمی ، و دیگر چیزها نموده ، و سرانجام وضع نکبت بار زندگی جاهلی را از ریشه دگرگون ساخت ؛ و عالیترین راه و رسم زندگی و کسب سعادت را به مردم آموخت ؛ و درهای ثروت مادی و معنوی را بر روی آنان گشود.

و امام(ع) در فراز بعد چنین خاطر نشان می فرماید که:

رویدادها و حوادث بدانجا منتهی می شود که جنگ همه را به پا خیزاند ، و همانند حیوان درنده ای که در موقع حمله دهان خود را برای دریدن شکار و بلعیدن آن ، تا آخرین حد باز می کند به شما نیشخند زند؛

پستانهای آن از شیر پر گشته^[5]، مکیدن شیر آن بس شیرین است، و سرانجام بس زهرآگین.

آری، همانطور که دیدیم و می بینیم، در آغاز جنگ، نوعاً غنائم جنگی و موفقیت‌هایی نصیب جنگجویان می شود؛ و به امید بهره بیشتر و پیروزی کامل جنگ به ذائقه آنها شیرین می آید، آنچنانکه هریک از طرفین طرح آتش بس طرف دیگر را نمی پذیرد؛ اما پایان شوم جنگ، کشتار، ویرانی، معلولین فراوان، بیماریهای روحی و جسمی، غارت اموال، تجاوز به نوامیس، و انواع بدبختی ها است که کام جنگ افروزان و ملل جنگ زده را تلخ می کند.

هم اکنون نمونه آشکار آن را در جنگ خائنانه و تحمیلی عراق و ایران به چشم خود می بینیم که انواع کمکهای نظامی و سلاحهای جنگی است که با پولهای سعودی و همکاران خود فروخته اش از طرف مصر، اردن، اسرائیل، آمریکا، شوروی و فرانسه سرازیر عراق می شود؛ و مسلمانان فریب خورده یا خود فروخته بعثی و مرتد را به ادامه جنگ علیه اسلام و مسلمانان ایران تشجیع می کند.

چنانکه جنگ اعراب و اسرائیل در رمضان، جنگ مسیحیان لبنان با مسلمانان این کشور در چهار سال پیش، و حمله فعلی اسرائیل به لبنان، و کشتار بی رحمانه و بی حد و حساب مسلمانان این سرزمین هم نمونه های دیگری از پیشگوئیهای امام امیرالمؤمنین علی(ع) است.

امام(ع) این چنین سخن را ادامه می دهند که:

« أَلَا وَفِي غَدٍّ — وَ سَيَاتِي غَدٍّ بَمَا لَا تَعْرِفُونَ — يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالِهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا، وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كِبْدِهَا، وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا، فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيِّرَةِ، وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ »

آگاه باشید، در فردا - فردائی که از آمدنش و آنچه همراه دارد نا آگاهید - والی و زمامدار (با این ویژگی که بر اساس وراثت از حکومت های قبل، یا بند و بست با گروهها و احزاب چپ و راست، یا سرسپردگی به استعمارگران شرق و غرب روی کار نیامده)؛ کارفرمایان و عمال آن حکومتها را بحسب تجاوزات و خیانت‌هایی که مرتکب شده اند، محاکمه نموده، به کیفر رسانند؛ و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون آورد، و از روی تسلیم و فروتنی کلیدهای خود (اختیار گوشه و کنار جهان) را به سوی او اندازد؛ و آنگاه او روش زمامداری و آئین دادگستری پیامبر را به شما نشان دهد، و آثار مرده و فراموش شده کتاب و سنت را دگر بار زنده، و به اجراء و گسترش در آورد.

ابن ابی الحدید در ذیل این فراز نوشته است:

« أن الوالی یعنی امام الذی یخلقه الله تعالی فی آخر الزمان »

بدون شک مقصود از والی در این عبارت امامی است که خداوند او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد. کلمه «أفالید» جمع «افلذ» جمع «فلذ» به معنی پاره جگر است، و این کنایه از گنج ها و ذخائر زیر زمینی امثال طلا، نقره، الماس، نفت، و غیره است که برای قائم به امر (زمامدار) آشکار خواهد شد؛ و در بعضی از تفاسیر کلام خداوند، «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^[6] به همین موضوع تفسیر شده است.

آنگاه گوید: این مطلب در روایتی با تعبیر «وَ قَائِتْ لَهُ الْأَرْضُ أَفْلَازَ كِبْدِهَا»^[7] آمده، که معنای آن چنین است: «زمین پاره های جگر و ذخائر خود را به خارج پرتاب خواهد کرد.»

نیز ابن اثیر پیرامون لغت «فلذ» گوید: از اخبار ساعت جمله «وَ تَقِيءُ الْأَرْضُ أَفْلَازَ كِبْدِهَا» است؛ و معنای این جمله آنست که زمین گنجهای نهفته خود را خارج می کند؛ و همانند این کلام است آیه: «وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^[8].

و علامه قندوزی نیز این فراز از کلام امیرالمؤمنین(ع) را تحت عنوان «فی ایراد الکلمات القدسیة لعلى کرم الله وجهه، التی ذکرها فی شأن المهدی فی کتاب نهج البلاغه» آورده است^[9].

و حاکم در «مستدرک» به نقل از مجاهد از ابن عباس آورده که گفت:

و اما مهدی آنست که پر می کند زمین را از عدالت، همچنانکه پر شده باشد از ستم؛ و در این موقع

چهارپایان و درندگان در امنیت بسر خواهند برد؛ و زمین پاره های جگرش را بیرون اندازد.
مجاهد پرسید: پاره های جگر زمین چیست؟

این عباس پاسخ داد: قطعاتی همانند ستونهای از طلا و نقره ^([10]).

خطبه 150:

« . . . یا قوم هذا إبانُ ورودِ كُلِّ مَوْعُودٍ ، وَ دُنُوٌّ مِنْ طُلُوعِ مَا لَا تَعْرِفُونَ . أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا مِنْهَا يَسِرُّ فِيهَا بِسِرَاجٍ مُنِيرٍ ، وَ يَحْدُو فِيهَا عَلَى مِثَالِ الصَّالِحِينَ ، لِيَحُلَّ فِيهَا رِبْقًا ، وَ يُعْتَقَ فِيهَا رِقًا ، وَ يَصْدَعَ شَعْبًا ، وَ يَشْعَبَ صَدْعًا ، فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ ، لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ ، وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ . . . »

ای مردم اکنون هنگام فرا رسیدن فتنه هائی است که به شما وعده داده شده؛ و نزدیک است برخورد با رویدادهائی که حقیقت آن بر شما ناشناخته و مبهم خواهد بود.
دانسته باشید آنکس که از طریق ما (مهدی موعود منتظر) به راز این فتنه ها پی برد و آن روزگار را دریابد ، با مشعل فروزان هدایت ره بسپرد ، و به سیره و روش پاکان و نیکان (پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) رفتار نماید ، تا در آن گیر و دار گره ها را بگشاید ، و بردگان در بند ظلم و خودخواهی و ملت های اسیر استعمار را از بردگی و اسارت برهاند ، توده های گمراهی و ستمگری را متلاشی و پراکنده سازد ، و حق طلبان را گردهم آورد ، و بدیگر عبارت تشکیلات کفر و ستم را بر هم زند و جدائی و تفرقه اسلام و مسلمانان را تبدیل به یکپارچگی نموده و سامان بخشد.
این رهبر (مدتها بلکه قرن ها) در پنهانی از مردم بسر برد و هر چند دیگران کوشش کنند تا اثرش را بیابند ، نشانی از رد پایش نیابند.
در این هنگام گروهی از مؤمنان برای درهم کوبیدن فتنه ها آماده شوند ، همچون آماده شدن شمشیر که در دست آهنگر صیقل داده شده.
همینان چشمانشان به نور و فروغ قرآن روشن گردد ، موج با شکوه تفسیر قرآن در گوش دلشان طنین انداز شود ، شامگاهان و صبحگاهان جانشان از چشمه حکمت و معارف الهی سیراب گردد.

ابن ابی الحدید پیرامون این سخن می گوید:

جمله « وَ دُنُوٌّ مِنْ طُلُوعِ مَا لَا تَعْرِفُونَ » کنایه از پیش آمدهای مهم و رویدادهای بی سابقه از قبیل دابة الارض^[11] ، دجال ، فتنه ها و کارهای خارق العاده و وهم انگیز او ، ظهور سفیانی ، و کشتار بیش از حد مردم است.

آنگاه می نویسد:

امام با ایراد جمله « أَلَا وَ إِنَّ مَنْ أَدْرَكَهَا » بذکر مهدی آل محمد (ص) پرداخته که از کتاب و سنت پیروی می کند.
و جمله « فِي سِتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ » بیانگر موضوع پنهانی و غیبت این شخصیت والا مقام مورد اشاره است.

سپس می گوید:

این موضوع امامیه را در عقیده مذهبی (ولادت حضرت مهدی (ع)) سودی نبخشد؛ هرچند که پنداشته اند

سخن امام تصریح به گفته آنها درباره غیبت مهدی است؛ زیرا جایز است که خداوند این چنین امامی را در آخر الزمان بیافریند و مدتی در پنهانی بسر برد ، و دارای مبلغین و نمایندگان باشد که دستورات او را به اجرا در آورند ، و از آن پس ظهور نماید و زمام کشورها را بدست گیرد و حکومتها را زیر سلطه خود درآورد و جهان را مسخر فرماید. [12]

اکنون توجه خوانندگان را بدین نکته جلب می نماید که ابن ابی الحدید از یکسو انطباق کلام امیرالمؤمنین(ع) را بر عقیده شیعه درباره حضرت مهدی حجة بن الحسن العسکری(ع) و ولادت و زنده بودن آن بزرگوار باور نکرده و رد می کند؛ و از سوی دیگر جایز و ممکن می داند که حضرت مهدی(ع) پس از دنیا آمدن ، مدتی را در حال غیبت و پنهانی بسر برد ، و نمایندگان و مبلغین از طرف حضرتش به وظائف محوله دینی پردازند ؛ آنگاه ظهور کند و رسماً مشغول به کار گردد.

بدون شك این نظریه جز تعصب و لقمه دور سر گردانیدن ، توجیه دیگری نمی تواند داشته باشد ؛

چه اگر ممکن باشد که آن حضرت بعد از دنیا آمدن غایب گردد و . . . پس همان نظریه ای را ارائه داده است که شیعه می گوید ، منتها با يك اختلاف غیر اساسی ؛

و آن اینکه شیعه معتقد به ولادت امام زمان در سال 256 هجری است ، و این اعتقاد مبتنی بر دهها حدیث از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام ، و اعترافات بیش از یکصد نفر از مورخان و دانشمندان اهل تسنن است که در مقدمه بدانها اشاره شد.

نیز علامه قندوزی در باب 74 « ینابیع المودة » این فراز از کلام امام را بعنوان مهدی موعود اسلام و مورد نظر شیعه ایراد نموده است.

خطبه 152:

« وَ قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ ، وَ لَمَعَ لَامِعٌ ، وَ لَاحَ لَاحِحٌ ، وَ اعْتَدَلَ مَائِلٌ ، وَ اسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا ، وَ بِيَوْمٍ يَوْمًا ، وَ انتَظَرْنَا الْغَيْرَ اِنْتِظَارَ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ . وَ اِنَّمَا الْاِئِمَّةُ قَوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ . . . »

طلوع کننده ای طالع شد؛ و درخشنده ای بدرخشید؛ و آشکار کننده ای آشکار گردید؛ و آنچه به انحراف گرائیده بود به حق و اعتدال برگشت؛ و خداوند گروهی را به گروهی تبدیل ، و روزی را در برابر روزی قرار داد. جز این نیست که امامان (بر حق) پاسداران الهی بر خلق خدا هستند ، و آگاهان مراقب از طرف او بر بندگان؛ کسی به بهشت نخواهد رفت مگر اینکه آنان را بشناسد؛ و هیچکس به دوزخ نخواهد رفت جز آنکه پیشوایان (بر حق) را انکار کند ، و آنها او را جزو پیروان خود ندانند.

ناگفته پیدا است که مقصود از این سخن – که شرط رفتن به بهشت را شناخت امامان ، و مایه رفتن به جهنم را نشناختن امامان(ع) و انکار آنان اعلام نموده – شناختن و نشناختن امامان دروغین و پیشوایان ظلم و گمراهی نیست.

بنابراین متصدیان امر خلافت قبل از علی(ع) ، و معاویه ها و یزیدها و مروان ها و عبدالملک ها و هشام ها از بنی امیه ، و سفاح ها و منصورها ، و هرون ها و مأمون ها و متوکل ها و معتمد ها و دیگران از بنی العباس (که سراسر عمرشان به کشتار اهل بیت پیامبر(ص) ، و قتل و غارت مؤمنین و سادات ، و پر کردن زندانها از افراد بیگناه ، و راه انداختن مجالس شراب و قمار و زنا و هتك اسلام ، و انواع جنایت طی گردید) کسانی نبودند که شناخت آنها شرط سعادت و نشناختنشان مایه گرفتاری باشد.

آری اگر مقصود از این کلام ، افراد نامبرده باشد ، زمامداران خائن کشورها و مناطق مسلمان نشین و نوکران خود فروخته استعمار نیز دست کمی از آنان نداشته ، و باید آنها هم معرفتشان مایه سعادت و عدم شناختشان مایه جهنم باشد؛ و این مطلبی است که هیچ مسلمان عاقلی زیربار آنها نمی رود.

چنانکه هدف از شناسائی امامان راستین ، تنها شناختن نام آنها و نام پدرانشان و اطلاع بر تاریخ ولادت و درگذشتشان نیست.

بلکه هدف اصلی از این وظیفه بزرگ اسلامی شناختن امام است با ویژگیهای علمی و سیره اخلاقی ، اجتماعی ، سیاسی ، و دیگر شؤون شخصی و امامتی ، و اعتراف عقیدتی و عملی بمقام ولایت او.

و مقصود از شناخت آنان مردم را ، شناختن بعنوان شیعه و در خط پیروی آنان بودن است؛ و این درست همان معرفت و شناسائی طرفینی مایه رفتن به بهشت و رهائی از جهنم است.

اکنون با توجه به جملات « اِنَّمَا الْاِئِمَّةُ قَوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ » به این نکته پی خواهیم برد که باید در هر عصر و دوره ای از اعصار و دورانهای اسلامی کسی وجود داشته باشد که تحت عنوان « امام » و « پیشوا » قائم بر خلق خدا و مراقب بر بندگان او باشد. این حقیقتی است غیر قابل انکار که جز بر اساس عقیده

شیعه درباره دوازده امام و تولد و حیات امام دوازدهم ، بر هیچ فرقه ای از دیگر فرق اسلامی (چه شیعه و چه سنی) منطبق نخواهد شد.

بدین ترتیب تنها کسیکه در طول حدود ده قرن و نیم گذشته تا کنون و بعداً هم تا عصر انقلاب جهانی اسلام می تواند از بین اقشار و توده های مختلف اسلامی ، مصداق بی چون و چرای سخن امام امیرالمؤمنین(ع) باشد همانا **حضرت بقیة الله الأعظم ، مهدی منتظر ، حجة بن الحسن العسکری(عج)** باشد ، که گذشته از شیعه ، بیش از یکصد و بیست نفر از بزرگان علمای اهل سنت و مراجع درجه اول حدیثی ، تاریخی ، و ادبی آنها اعتراف به ولادت و غیبت و نیز قیام جهانی حضرتش در آینده نموده اند.

آری، او هم اکنون در هر کجا که هست به وظیفه قائمیت بر خلق خدا مشغول ، و به گفته محقق طوسی

علیه الرحمة: « **وجوده لطف ، و تصرفه لطف آخر ، و عدمه منّا** » ^[131]

اصل وجودش لطف است ، و دخالتش در امور لطفی دیگر ، و عدم تصرف یا غیبتش از ناحیه ماست.

« . . . قد لیسَ لِلْحِکْمَةِ جُنَّتُهَا ، وَ أَخَذَهَا بِجَمِیعِ أَدْبِهَا مِنَ الْإِقْبَالِ عَلَیْهَا وَ الْمَعْرِفَةِ بِهَا ، وَ التَّفَرُّغُ لَهَا ، فَهِيَ عِنْدَ نَفْسِهِ ضَالَّةٌ الَّتِیْ یَطْلُبُهَا ، وَ حَاجَتُهُ الَّتِیْ یَسْأَلُ عَنْهَا. فَهُوَ مُعْتَرِبٌ إِذَا اعْتَرَبَ الْإِسْلَامَ ، وَ ضَرَبَ بِعَیْیَبِ ذَنْبِهِ وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجُرْأَنِهِ ، بَقِیَّةٌ مِنْ بَقَايَا حُجَّتِهِ ، خَلِیْفَةٌ مِنْ خَلَائِفِ أَنْبِیَائِهِ »

همانا زره دانش را بر تن پوشانده ، و آن را با تمام آداب و شرائطی که می باید - چون توجه به شناسائی و فراغت بال از سرگرمی به غیر آن - پس حکمت گمشده او باشد که پیوسته در جستجوی آن است و خواسته اوست که در تعقیبش پرس و جو می کند. آن زمان که اسلام به غربت گراید و (همانند شتری که رنجور و از راه رفتن باز مانده دم خود را حرکت دهد و سینه بر زمین چسباند) حرکت و سازندگی خود را از دست بدهد ، و او (حضرت مهدی (ع)) به غربت و پنهانی به سر برد (تا موقعی که از طرف خدا مأمور به قیام گردد و اسلام را از غربت و فراموشی و حالت بی تفاوتی مردم برهاند) . او باقیمانده ای است از حجت‌های خدا و خلیفه ایست از خلفای پیامبران.

ابن ابی الحدید پیرامون این فراز از سخن امیرمؤمنان (ع) نوشته است:

این گفتار را هر گروهی بر اساس عقیده خود تفسیر کرده اند. شیعه امامیه گمان کرده اند که مقصود از این شخصیت ، مهدی منتظر می باشد.

آنگاه به ایراد نظر صوفیه اهل تسنن و فلاسفه و دیگر همفکران خود - که هیچ يك نه مستند بدلیل عقلی است نه نقلی - پیرامون این فراز از سخن امام پرداخته و گوید:

به نظر من بعید نیست که مراد از این شخصیت ، قائم آل محمد در آخر وقت باشد ، هنگامیکه خداوند او را بوجود آورد ، هر چند که الآن موجود نیست؛ زیرا در این کلام دلیلی بر وجود او نباشد؛ و اتفاق همه فرق اسلامی بر این است که (عمر) دنیا و تکلیف مردم جز با ظهور و قیام او پایان نخواهد یافت. ^[14]

اکنون توجه به این نکته لازم است که شارح معتزلی ، نخست برداشت شیعه از کلام امیرالمؤمنین (ع) را با تردید نقل کرده ، لیکن چون برگرفته های صوفیه و فلاسفه و اصحاب خود دلیل قانع کننده ای نیافته ، ناگزیر تن به عقیده شیعه و صحت برداشت آن از سخن امام (ع) داده ، و صریحاً اعتراف به پیشگویی آن حضرت از وجود مهدی و قیام جهانی او کرده است؛ اما درباره ولادت و حیات حضرتش تشکیک نموده ، می گوید:

در این کلام چیزی که در حال حاضر دلیل بر وجود او باشد به نظر نمی رسد.

بدیهی است که این سخن از مثل ابن ابی الحدید ، با مقام فضلی که داشته ، جز به انکار حقایق و مخالفت از روی تعصب یا شیعه ، به چیز تفسیر نمی شود.

زیرا امیرمؤمنان(ع) درصدد معرفی اصل موضوع مهدی در اسلام و نقش وجودی او پس از ولادت و دیگر مراحل حیاتی آن موعود الهی بوده اند ، نه در مقام خبر دادن از ولادت و موجود بودن کسی که بیش از دو قرن بعد از حضرتش ولادت یافته ، تا در کلامش اشاره ای به موجودیت او باشد ، و ابن ابی الحدید (بدون توجه به واقعیت تاریخ حضرت مهدی(ع)) از آن اشاره بفهمد که مهدی در قرن هفتم زنده و موجود است ، و الا منکر ولادت و حیات او گردد.

در حدیثی که به نقل سیوطی - در « عرف الوردی » ص 126 - ابن ابی شیبہ ، احمد بن حنبل ^[15] ، ابوداؤد ، ابویعلی ^[16] ، و طبرانی از پیامبر(ص) آورده اند که ضمن پیشگویی از مقدمات همزمان با ظهور مهدی(ع) - همانگونه که امیرمؤمنان(ع) از اسلام تعبیر نموده - حضرتش از پیش تعبیر و پیشگویی نموده و می فرماید:

« يُلْقَى الْإِسْلَامَ بِجَرَانِهِ إِلَى الْأَرْضِ » ^[17]

یعنی اسلام را با کمال آرامش و با تمام ابعاد پیاده و گسترده می کند.

نیز نعیم بن حماد در « فتن » - بنا به نقل سید بن طاووس ^[18] - از پیامبر آورده که فرمود:

« مهدی گنجها را استخراج می کند و اموال را تقسیم. »

آنگاه فرمود: « يُلْقَى الْإِسْلَامَ بِجَرَانِهِ »

[1] - کتاب « مصادر نهج البلاغه و اسانیده » تألیف علامه محقق و دانشمند گرانقدر ، مرحوم سید عبدالزهراء حسینی عراقی ، شامل پژوهش و تحقیق از اسناد حدیثی ، تاریخی و ادبی « نهج البلاغه » می باشد؛ که برای يك خطبه ها ، نامه ها و کلمات امام امیرالمؤمنین علی(ع) ، 1 تا 12 سند حدیثی ، تاریخی و ادبی از منابع سنی و شیعه ارائه نموده؛ و به حق از عالی ترین و ارزنده ترین کارهائی است که پیرامون شناخت کتاب و استناد آن به امام(ع) انجام گرفته ، واهمیت و ارزش کتاب را در اختیار همگان قرارداده؛ وضمن چهار مجلد برای دومین بار در بیروت به چاپ رسیده است.

نیز در همین زمینه « مصادر نهج البلاغه » به قلم دانشمند لبنانی ، شیخ عبدالله نعمت ، رئیس دادگاه جعفری بیروت ، که در يك جلد چاپ و منتشر گردیده. و جز این دو کتاب « مدارك البلاغه و دفع الشبهات عنه » به قلم علامه جلیل شیخ هادی کاشف الغطاء است که ضمیمه « مستدرک نهج البلاغه » همان مؤلف در بیروت به چاپ رسیده.

[2] - این مطالب در مراتب زیر خلاصه می گردد:

1 - اصل مسأله امامت و رهبری در اسلام.

2 - شرایط امامت ، یا مشخصات و ویژگیهای امام و رهبر.

3 - انواع مسؤولیت های مقام رهبری و قلمرو فعالیت آن.

4 - موقعیت اهل بیت و صلاحیت همه جانبه آنها در تصدی مقام خلافت و رهبری.

5 - سیره و روش امام امیرمؤمنان(ع) از آغاز اسلام تا دوران خلافت ، و نقش آن حضرت در جهت رهبری.

6 - رهبری مطلقه و جهانی در اسلام.

7 - ظهور و قیام امام دوازدهم ، و تحقق یافتن رهبری و زعامت بی قید و

[3] - شاید مقصود این باشد که به امام حاضر که به دنیا بی توجه است ، یا از اصلاح کار شما در شرائط موجود ناتوان است ، طمع موزید؛ و از امام زمان که غائب می شود ناامید نگردید که رمز پیروزی و کلید حل مشکلات در دست اوست. چه ممکن است کسیکه روگردانه يك پایش بلغزد ، و پای دیگرش برقرار ماند ، آنگاه پس از مدتی هر دو با هم بجای خود برگردند (و دین خدا را که دستخوش حوادث شده ثبات و استقرار بخشد).

[4] - شرح نهج البلاغه ، ج 7 ص 94 - 95.

[5] - شاید کنایه از مواد و مهمات جنگی باشد که از هر سو به جنگجویان اعطاء می شود ، و بدین وسیله آتش جنگ برافروخته تر می گردد.

[6] - سوره زلزال 2/99 .

[7] - شرح نهج البلاغه ، 46/9 .

[8] - نهایه ، ج 3 ص 470 ؛ الفائق ، زمخشری 141/3 .

[9] - ینابیع المودة ، باب 74 ، ص 524 ، چاپ نجف.

[10] - مستدرک ، ج 4 ص 514.

[11] - خداوند در قرآن مجید ، سوره نمل 84/27 ، سخن از « دابة الارض » به میان آورده ، و فرموده: « وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ »

و به موجب نقل اکثر مفسران ، مقصود از « دابة الارض » (جنبیده زمینی) موجودی است که از طرف خدا

برانگیخته شود و با علامت مخصوص ، مؤمن و کافر را از هم جدا و مشخص نماید. رجوع شود به « نهاییه » ابن اثیر ، ج 2 ص 96.

[12] - شرح نهج البلاغه ، ج 9 ص 128.

[13] - به « شرح تجرید » علامه ، و « شرح تجرید » قوشجی مراجعه شود.

[14] - شرح نهج البلاغه ، ج 10 ص 96.

[15] - مسند احمد بن حنبل ، 316/6.

[16] - مسند ابویعلی ، ج 12 ص 370 ، شماره 6940.

[17] - جران به معنای باطن گردن شتر است.

[18] - الملاحم و الفتن ، ص 44 ، باب 146.